

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استناد به احادیث حلیت و طهارت برای حجیت استصحاب

از جمله روایاتی که برای استصحاب به آن استدلال شده این احادیث حلیت و طهارت است، «کلّ شیءٍ حلال حتّٰی تعرف أنّه حرام» یا «کلّ شیءٍ طاهر حتّٰی تعلم أنّه قذر» یا این حدیث «الماء كله طاهرٌ حتّٰی تعلم أنّه نجس».

مرحوم آخوند قدس سره در کفایه می‌فرماید صدر این روایات دلالت بر یک حکم واقعی دارد که این غایتی که در این روایات وارد شده، از آن استصحاب را استفاده می‌کنیم. در حاشیه‌ی بر رسائل فرمودند صدر این روایات دلالت بر دو چیز دارد، یکی حکم واقعی و دوم قاعده‌ی طهارت که قاعده‌ی طهارت یعنی در موردی که ما شک داریم در نجاست و طهارت یک شیء مسئله‌ی طهارت مطرح است، فرموده صدر این روایات بر دو مطلب دلالت دارد، یکی حکم واقعی و دوم قاعده‌ی طهارت، یا در آنجایی که کل شیء حلال است یکی حکم واقعی و دوم قاعده‌ی حلیت، و ذیلش که عبارت از غایت باشد دلالت بر استصحاب دارد، این مدعای مرحوم آخوند در کفایه و در حاشیه‌ی رسائل.

دیدگاه آخوند خراسانی در کفایه

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید این کل شیء طاهر حتّٰی تعلم أنّه قذر این غایت در این روایات باید ببینیم غایت برای چیست؟ آیا این غایت، غایت برای حکم است یا اینکه برای تحدید موضوع است، کدام یک از این دو تاست؟ می‌فرمایند به نظر ما این غایت، غایت برای حکم است، یعنی برای آن طاهر است، برای آن حلال است، آن وقت معنا این است که کلّ شیء حلال، یا کلّ شیء طاهر، یعنی هر چیزی به حسب عنوان اولی خودش طاهر است، هر چیزی حکم اولیه‌اش طهارت یا حلیت است، و این طهارت واقعی یا حلیت واقعی غایتش آنجایی است که شما علم به قذارت پیدا کنید، غایتش آنجایی است که شما علم به حرمت پیدا کنید، در نتیجه این غایت، غایت برای استمرار ما حکم علی الموضوع واقعاً. موضوع شیء است، ما حکم علی الموضوع واقعاً آن طاهر است، یعنی هر شیئی واقعاً طاهر است، هر شیئی واقعاً حلال است، آن وقت این حکم واقعی استمرارش ظاهری است.

آخوند می‌فرماید این روایات دلالت بر این دارد که این حکم واقعی اشیاء استمرار ظاهری دارد، همینطور به حسب ظاهر استمرار پیدا می‌کند تا زمانی که شما علم به قذارت دارید، یعنی وقتی شما شک کردی این حکم واقعی اشیاء در زمان شک استمرار پیدا می‌کند که این استمرار، استمرار ظاهری است تا مادامی که شما علم به خلاف پیدا کنید. به عبارت دیگر می‌فرمایند اگر ما غایت را برای تحدید موضوع بگیریم، موضوع شیء است، بگوئیم این «کلّ شیء حتّٰی تعلم أنّه قذر، طاهر» که بگوئیم نتیجه این می‌شود

الشیء المشکوک طاهر، اگر ما این را آوریم قید برای موضوع گرفتیم می شود شیء بعلاوهی مشکوکیت، چون وقتی می گوئیم قید موضوع است، موضوع می شود مرکب، موضوع می شود دارای دو جزء، می گوئیم هر شیئی مشکوکی طاهر است آن وقت اگر این را بگوئیم، روایت منحصر در قاعدهی طهارت می شود، روایت می گوید هر شیء به وصف اینکه حکم واقعی اش برای شما مشکوک است طاهر، قاعدهی طهارت می شود، یا کل شیء به وصف اینکه این مشکوک است حلال، تا زمانی که شما علم به حرمت پیدا کنی.

پس اگر ما آمدیم این را قید برای شیء قرار دادیم روایت کلاً محض در آنجایی که بحث طهارت است قاعدهی طهارت و آنجایی که بحث حلیت است قاعدهی حلیت. اما اگر آمدیم این را قید برای حکم (یعنی قید برای طاهر) قرار دادیم آن وقت می فرماید خود مغیاً بنفسه دلالت بر استصحاب ندارد اما خود غایت دلالت بر استصحاب دارد، چرا؟ یعنی چرا اگر ما این غایت را قید برای طاهر قرار دادیم ما از غایت استصحاب را استفاده می کنیم؟ حیث إنّها ظاهرة فی استمرار ذلک الحکم الواقعی طاهر، دلالت بر این دارد که آن حکم واقعی به حسب ظاهر استمرار دارد، استمرار یعنی چه؟ یعنی استصحاب. استمرار یعنی آن حکم واقعی، الآن اگر شک کردید که باقی است یا باقی نیست، استمرار دارد، همان حلیت واقعیّه، همان طهارت واقعیّه الآن که شک کردید این حلیت و طهارت واقعیّه استمرار دارد، استمرار یعنی استصحاب، دائماً موضوع است تا زمانی که شما علم به نقیضش پیدا کنی، علم به ضد آن پیدا کنید و هذا معنی الاستصحاب.

پس ما وقتی قید برای حکم گرفتیم مسئله می آید روی استمرار و استمرار یعنی استمرار حکم واقعی، منتهی استمرار حکم واقعی ظاهراً و این استمرار یعنی استصحاب، اما اگر قید برای موضوع گرفتیم دیگر اصلاً بحث استمرار مطرح نیست، اگر قید برای موضوع گرفتیم می گوئیم کل شیء تا زمانی که بدانیم این شیء حلال است، یعنی کل شیء مشکوک، می شود قاعده مضروبه لما شک فی طهارته أو حلیته.

به آخوند عرض می کنیم این شد ادعا، شما الآن می فرمایید این «حتی تعلم» یا «حتی تعرف» دو احتمال دارد، اگر قید طاهر و حلال باشد دلالت بر استمرار و استصحاب دارد، اگر قید برای موضوع باشد دلالت بر قاعدهی طهارت یا قاعدهی حلیت دارد، حالا این روایت به نظر شما (آخوند) ظهور در کدام دارد؟ آخوند می فرماید به نظر ما ظهور در همین قید برای حکم دارد، غایت برای استمرار است، چرا؟ می فرماید این کل شیء طاهر (ذهن تان را حالا از آنچه که در کتاب های قبلی خواندید باید خالی کنید ما کأنه از طرف مرحوم آخوند می گوئیم) ظهور در چه چیز دارد؟ مغیاً یعنی کل شیء طاهر، کل شیء حلال، ظهور در این دارد که اشیاء به عناوینها الاولیه طاهر است، هر شیئی به عنوان اولی خودش طاهر است، هر شیئی به عنوان اولی خودش حلال است، نه اینکه بگوئیم هر شیء مشکوکی طاهر است، تا حالا آنچه در ذهن ما بوده قبل از این مطلب مرحوم آخوند می گوئیم هر شیء مشکوکی حلال است، هر شیء مشکوکی طاهر است! آخوند می فرماید این خلاف ظاهر است! ظاهر روایات این است که کل شیء به عنوان خودش، نه به عنوان آنه مشکوک، به عنوانه الاولی طاهر یا حلال.

دیدگاه آخوند خراسانی در حاشیه رسائل

در حاشیهی رسائل فرموده صدر روایات هم دلالت بر حکم واقعی دارد و هم دلالت بر قاعده دارد، یعنی قاعدهی طهارت یا قاعدهی حلیت. غایت دلالت بر استصحاب دارد، یعنی آنچه که در حاشیهی رسائل ایشان فرمودند و در کفایه نیست این است که در آنجا می فرمایند صدر این روایات بر دو مطلب دلالت دارد می فرمایند الصدر بعمومه يدلّ علی الحکم الواقعی و باطلاقه علی المشکوک، این کل شیء یک عموم دارد و آن لفظ کل است، وقتی می گوید کل شیء این کل عمومش دلالت بر این دارد که در مقام بیان حکم واقعی است، این شیء اطلاق دارد، اطلاقش چیست؟ یعنی اعم از اینکه مشکوک باشد یا مشکوک نباشد، اگر مشکوک نباشد حلال، مشکوک هم باشد حلال، پس این شیء اطلاقش دلالت بر قاعده دارد، کل دلالت بر عموم دارد.

بعد می‌فرمایند بل ممکن آن یقال بعمومه يدلّ على الحكم الواقعي و على المشكوك فيه، می‌فرمایند اصلاً نیائیم تفکیک کنیم بین کل و بین کلمه‌ی شیء، بگوئیم این کل، خود این عموم هم دلالت بر حکم واقعی دارد و هم دلالت بر قاعده دارد، بعمومه يدلّ على الحكم الواقعي و على المشكوك فيه، چرا؟ می‌فرمایند فإنّ بعض الشكوك اللازمة للموضوع داخله في العموم، می‌فرمایند بعضی از این شکوک در خود عموم داخل است، حالا تعبیر دارند می‌گویند الشكوك اللازمة للموضوع داخله في العموم، یعنی شکوکی که همیشه همراه موضوع هست، شکوکی که منفک از موضوع نمی‌شود یعنی می‌خواهند بفرمایند ما دو قسم شکوک داریم، یک قسم از شکوکی که گاهی اوقات این موضوع با آن هست و گاهی نیست، اما یک شکوکی داریم که لازمه‌ی موضوع است «فإنّ بعض الشكوك اللازمة للموضوع داخله في العموم» بعضی از شکوک لازمه در عموم داخل است، بقیه‌ی شکوک را با عدم قول به فصل درست کنیم، بگوئیم این کل شیء، شما یک سری اشیاء دارید که دلیل بر طهارتش دارید، یک سری اشیاء دارید که دلیل بر نجاستش دارید، اینها جداسست، اما یک سری از مواردی هست که اصلاً برای شما نجاست و طهارتش معلوم نیست، اینها از شکوک لازمه‌ی موضوع است، اینها وقتی داخل شدند که ما بگوئیم حکم واقعی‌اش را نمی‌دانیم که چیست؟ این را داخل شدند، بگوئیم این مسلم داخل است، کل الشیء اینها را شامل می‌شود، آنهایی که دلیل روشنی بر طهارتش داریم را شامل می‌شود و آنهایی که نمی‌دانیم به حسب الحكم الواقعي طاهر است یا نجس، آنها را شامل می‌شود.

آنچه که ما از عبارت آخوند در حاشیه‌ی رسائل استفاده می‌کنیم فرق بین شکوک لازمه و غیر لازمه این است: شکوک لازمه یعنی هر کسی این شک را دارد، الآن یک حیوانی داریم که نمی‌دانیم پاک است یا نجس؟ هر کسی این شک را دارد، اما در شبهات موضوعیه نه! یک کسی شک می‌کند این پاک است یا نجس، دیگری یقین دارد و سومی هم یقین دارد، آن دیگر عنوان شکوک لازمه را ندارد. نهایت چیزی که ما برای عبارت آخوند در حاشیه‌ی رسائل توانستیم توجیه کنیم و فرق بین شکوک لازمه للموضوع و شکوک غیر لازمه، می‌گوئیم شکوک لازمه آن شکوک جدانشدنی است، کجاست؟ در شبهات حکمیه، این شبهات حکمیه را می‌گوئیم داخل در کل شیء هست. با عدم قول به فصل شبهات حکمیه را هم داخل می‌کنیم.

آخوند در حاشیه رسائل یک مطلبی قبل از بل ممکن آن یقال دارد، می‌گوید ما عموم را با لفظ عموم بگوئیم دلالت بر حکم واقعی دارد، هر شیئی طاهر است. با اطلاق شیء بگوئیم ولو مشکوک هم باشد که قاعده‌ی طهارت را می‌گیرد. بعد از «بل» می‌گویند اصلاً فرقی بین این دو قائل نشویم، بگوئیم صدر روایت بعمومه هم حکم واقعی را دلالت دارد و هم قاعده‌ی مضروبیه در فرض شک.

ایشان می‌خواهد بگوید غایت را اگر غایت برای حکم قرار دادیم و قید موضوع قرار ندادیم استصحاب را استفاده می‌کنیم. این حکم واقعی طهارت تا زمانی استمرار دارد که علم به خلاف پیدا کنیم، یعنی شما الآن اگر نمی‌دانید یک شیئی طاهر است یا نجس، به حسب الحكم الواقعي، الآن این روایات می‌گوید این واقعاً طاهر است، اگر بعداً دلیلی بر نجاست پیدا کردید آن وقت حکم واقعی‌اش عوض می‌شود. اما اگر این را قید برای موضوع قرار دادیم می‌گوئیم اول قید را متصل به موضوع می‌کنیم می‌گوئیم کل شیء حتی تعلم أنه قدر طاهر این طاهر فقط می‌شود طاهر ظاهری، چون قاعده‌ی طهارت برای ما طهارت ظاهری می‌آورد، قاعده‌ی حلیت برای ما حلیت ظاهری می‌آورد، کل شیء حتی تعلم أنه حرام حلال یعنی حلال ظاهراً، وقتی ما آمدیم این حتی را قید برای موضوع قرار دادیم حلال و طاهر عنوان ظاهری را پیدا می‌کند و این عنوان واقعی نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين